مرور

ابوریحان و ناصرخسرو

«ابوریحان بیرونی» و «ناصرخسرو» دو کتاب تازه مجموعه «تاریخ و ادبیات ایران» است که مولف آن محمد دهقانی است و ناشرش چند عنوان از این مجموعه توسط نشر نی منتشر شده است. چند سال پیش عنوان این کتاب‌ها مجموعه‌ای که به محمدبن زکریای اختصاص داشت به چاپ رسید و از آن زمان تاکنون عناوین دیگری از این مجموعه به چاپ رسیده است. «تاریخ و ادبیات ایران» مجموعه‌ای است که مخاطبان آن کسانی هستند که به تاریخ فرهنگی و ادبی دیدگاه تاریخی دارند و از این‌رو طیف مخاطبان این مجموعه گستره‌ای وسیع را دربر می‌گیرد. خوانندگان این مجموعه با برگزیده‌ای از بهترین شاهکارهای ادبی ایران همراه با شرح و تفسیر لازم روبرو هستند و با خواندن این کتاب‌ها درمی‌یابند که این شاهکارها در چه فضای تاریخی پدید آمده‌اند و چگونه بر آن تاثیر گذاشته‌اند. دهقانی در این مجموعه فقط به تاریخ و ادبیات ایران پس از اسلام می‌پردازد و تاریخ ادبی ایران را در پیوند با تاریخ عمومی جهان بررسی کرده است. همان‌طور که اشاره شد این مجموعه هم برمی‌آید. دهقانی در این کتاب‌ها تاریخ و ادبیات را دو ساحت جدا از هم نمی‌داند بلکه در پی آن است که پیوند میان این دو قلمرو و نیز تاثیراتی را که بر یکدیگر گذاشته‌اند نشان دهد. او در هر کتاب به یکی از چهره‌های تاثیرگذار و حتا از همیت فرهنگ و ادبیات ایران توجه کرده و در نخستین بخش این مجموعه به بررسی زندگی و آثار بنجاه شاعر و نویسنده و متفکر تا پایان قرن هفتم هجری خواهد پرداخت.

ابوریحان بیرونی
محمد دهقانی
نشر نی

عطف

تصوف از دیدگاه تاریخی

«قوت دل و نوش جان» عنوان کتابی است از نصرالله پورجوادی که به‌تازگی توسط نشر نو منتشر شده است. کتاب سیزده مقاله پورجوادی را دربر گرفته که در زمان‌های مختلفی نوشته شده‌اند و مضمون همه آنها مسائل تصوف از دیدگاه تاریخی است. مقاله اول کتاب با عنوان «قوت دل و نوش جان» درباره غذای معنوی است و به تعبیر پورجوادی مربوط است به «قوت دل که در حقیقت یاد خداست». مقاله دوم کتاب درباره مسئله کوشخوارگی و پرهیز از آن در اسلام به‌خصوص در تصوف است. پورجوادی درباره این مقاله نوشته: «صوفیان و به‌طورکلی اهل سلوک عرفا که کوشت‌خوردن را منع نمی‌کردند ولی گیاهخواری را بر کوشت‌خواری ترجیح می‌دادند. درواقع غذایی که نوش جان می‌شد غذای گیاهی بود. مردان خدا پرهیز می‌کردند از ارزاز رساندن به حیوانات و بزرگ‌ترین آزار را هم کشتن آنها می‌دانستند. از نظر انسان غذایی که از راه آزار موجودات زنده و کشتن آنها تهیه می‌شود نمی‌تواند نوش جان گردد». مقاله سوم به یکی از درویشان کماخحورا با نام ابوعبدالله مغربی اختصاص دارد. در اینجا می‌بینیم که «او حتی گیاهانی را که می‌خواست بخورد از بیخ نمی‌کند. از ریشه کندن نباتات و گیاهان درواقع باعث قطع اتصال انها درباره لذتی است که گفته‌اند که در حکم ماء الحیاه‌است». مقاله چهارم کتاب درباره لذتی است که گفته‌اند خداوند در مقام معشوق می‌برد. موضوعی که احمد غزالی و جلال‌الدین رومی در آثارشان به آن اشاره کرده‌اند. مقاله پنجم به اهمیت ذکر در تصوف مربوط است. مقاله بعدی کتاب به تقسیم‌بندی صوفیان مربوط است و مقاله هفتم به معرفی ابوالقریب اصفهانی پرداخته؛ یکی از کسانی که «دوست داشت زیبایی‌های عالم صنع را درک کند. شاهد زهد را دوست می‌داشت. نیز؛ شاهد یک او کیست، با به چه کسی تعلق دارد. حافظ نیز در یکی از غزل‌های خود همین معنی را از داغ بندگی اراده کرده است: «به داغ بندگی مردن در این در؛ به جان او که از ملک جهان به».

قوت دل و نوش جان
نصرالله پورجوادی
نشر نو

گفت‌وگو با محمد محمدعلی به مناسبت انتشار «جستاری در فرهنگ وغ‌وغ‌ساهاب»

نگاهِ هدایت به ریشه‌هاست

عکس: محمد عودی

در مقدمه «جستاری در فرهنگ وغ‌وغ‌ساهاب» نوشته‌اید که این کتاب در فرهنگ وغ‌وغ‌ساهاب، که همان آدم‌هایی از دریک دو روز کم‌تر تمام زندگی‌شان را دریک سحر خلاصه کرده بود، رجله‌هایی که همه‌ی آن‌ها قیافه‌ی طماع داشتند و دنبال پول و شهرت می‌دویدند.» از این منظر آیا می‌توان گفت که «وغ‌وغ‌ساهاب» روی کسیک «بوف کور» به‌عنوان یک اثر ادبی که در واقع به آن می‌شباهت است اما به عمق این هم دو اثر که رویوم بیوند محکمی بین شان پیدا می‌کنیم؟

هرچند «بوف کور» داستانی جلال‌برداراته و وهمی است اما از نظر معرفت‌شناسی و روان‌شناسی، یعنی تک‌تک نقطه‌نظرهای مدنظر هدایت است در «وغ‌وغ‌ساهاب». تمام شخصیت‌های «بوف کور»، اعم از قیافه، پیرمرد خزیرنیزی، عمو کورکی، زن اثیری، عمه رابی و... همه به نوعی در «وغ‌وغ‌ساهاب» آمده و خود را به دست هدایت برمال ساخته‌اند. «بوف کور» و «وغ‌وغ‌ساهاب» کوبی حلول مطالبات یک جامعه‌شناس هستاردهنده است که حوزه‌ی رفتاری و کرداری یک قوم و ملت را کداشته که ارا و اخلاق نتیج آنان را زنده تو توضیح‌شان. کوبی استدلال این است که هدایت‌خان جو و نکوهیده آدم‌ها جزو وظایف اولیه هر انسانی است و می‌باید بدیهی باشد. آن چیز که بدیهی نیست بدی‌های اوست. حوزه‌ی اثر او شکمش سیر باید شد بی شکار نمی‌رود حال آن‌که انسان برای تفریح یک جان‌دار را بی‌جان می‌کند.

نوشته‌اید که هدایت «همه‌چیز را با نگاهی طعن آلود می‌نگریست. شوخ چشمی و شکاکی‌اش به پدیده‌ها و روابط پیرامونی اگر ادامه می‌یافت مجموعه‌ای نشان‌یافته و بسیار خوشایند و باشکوهی می‌بود برای دیگر نویسندگان پس از خودش تا فقط به بوف کور چشم قریحه‌ی بنظیر خود را در مقابل نمایش گذاشته است: طنزی که با فکاهه و شوخی‌های سطحی رابطه فاصله‌ای بعید دارد اگرچه در پدید آمدن آن همه نوع ادبیاتی نقش داشته است و بنابراین «وغ‌وغ‌ساهاب» را نمی‌توان در قالبی مشخص جا داد و اهمیت این اثر هم درست در همین ویژگی ضد قالب‌بودن آن است؟ از دیدت به اصطلاح فاخر و جاافتاده گرفته تا ادبیات کوچه و بازار و بیان شفاهی و اصطلاحات عامیانه، همگی در «وغ‌وغ‌ساهاب» حضور دارند؛ به بیانی می‌توان تلقی به راه می‌افتد: کارناوالی که حتی به اعلای واژگان نیز رحم نمی‌کند و قواعد املایی را جسورانه به هم می‌زند. تو هدایت به وسیله امکانات زبان غیررسمی بیوی بحرانی‌تر گرفته است و البته نه به سادگی و نه با تحلیل بدیلی ساخته و پرداخته با زبان عامیانه و غیررسمی بلکه به‌صورت ابداع شکلی ادبی که انواع و اقسام و فرم‌های بیان ادبی در ندوزند.» آیا به اعتقاد شما دیگر آثار هدایت، از جمله آثار طنزآمیز، از «بوف کور» مهم‌تر است و به این آثار احیاناً حق شده است؟

هدایت در سال‌های ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۳ کتاب‌های «علویه خانم و لنتاری» و «نیرنگستان» و «وغ‌وغ‌ساهاب» را نوشت و همزمان با اولین جلسه رسمی فرهنگستان زبان فارسی (۱۳۱۴) به اداره تامینات رضاشاهی احضار شد تا بتوانگونه آثار را در ایران به چاپ نرساند. مجموعه «وغ‌وغ‌ساهاب» وظیفه روشنگری و آوردن ژانر تازه در ادبیات فارسی را در آن عصر به عهده گرفت و در حد خود غوغایی به پا کرد

صادق هدایت در مجموعه «وغ‌وغ‌ساهاب» با کسی یا جریانی تعارف نداشت. بحث اصلی همان‌طور که گفتید خود ساختارهای فکری و زیبایی‌شناختی نحوه بیان کلیشه‌های داستان‌های کهن است که به دست افراد امروزی، یعنی در آن روزی هدایت، بارها تکرار و تکرار می‌شود. هدایت عاشق نوآوری است و می‌زار از تکرار و کلیشه‌سازی و بارها گفته که خیلی از اساتید دانشگاهی از راه همین کلیشه‌ها یک عمر ارتزاق کرده‌اند بی‌آن‌که خود دست به نوآوری بزنند و چیزی جز گذشته و حال فرهنگ و ادب بیفزایند. نگاه او به ریشه‌هاست و نسل جوان نیز دارد به بازنگری افکار صادق هدایت که صرفاً خالق «بوف کور» نیست.

همچنین در «وغ‌وغ‌ساهاب» به‌لحاظ اجتماعی، هم با عوام سر و کار داریم. هم با روشنفکرنمایان و هم با دایای طرفدار قالب‌های کهن و به اصطلاح ادبی جاسنگین که همین امر باعث شده است می‌خواهند. چه فرد یا نظم پیرادات موافقید؟

در بحث شما نکته درستی هست. عوام‌زدگی روشنفکرنمایان، خودبه‌خود به ابدای طرفدار قالب‌های کهن مشروعیت می‌بخشد و اگر کسانی مثل صادق هدایت نمی‌کردند جاسنگین به‌طور طبیعی طرفدار نظام مستقر می‌شدند. چون از راه صاحب اعتبار (هرچند صوری) می‌شدند و ارتزاق می‌کردند و حتی به پست و مقام‌های دولتی می‌رسیدند. «وغ‌وغ‌ساهاب» حاوی ۶۴ مضمون اصلی و بیش از ۱۰۰ مضمون فرعی در حوالی همین مضامین است. هرکدام زاویه‌ای دارد می‌کند به ضعف‌های اجتماعی. «وغ‌وغ‌ساهاب» تلاش جزو اولین کتاب‌های نثاقامیزی شاید که حتی راوان و کردارورندگان را مضمون نمی‌دارد.

مقدمه کتاب اشاره‌ای گویا دارید به این که «هدایت در مجموعه‌ی وغ‌وغ‌ساهاب، قصه‌های آدم‌هایی را می‌گوید که در یک دو کور تمام زندگی‌شان را دریک سحر خلاصه کرده بود. رجله‌هایی که همه‌ی آن‌ها قیافه‌ی طماع داشتند و دنبال پول و شهرت می‌دویدند.» آیا این منظر آیا می‌توان گفت که «وغ‌وغ‌ساهاب» روی کسیک «بوف کور» به‌عنوان یک اثر ادبی که در واقع به آن می‌شباهت است اما به عمق این هم دو اثر که رویوم بیوند محکمی بین شان پیدا می‌کنیم؟

هرچند «بوف کور» داستانی جلال‌برداراته و وهمی است اما از نظر معرفت‌شناسی و روان‌شناسی، یعنی تک‌تک نقطه‌نظرهای مدنظر هدایت است در «وغ‌وغ‌ساهاب». تمام شخصیت‌های «بوف کور»، اعم از قیافه، پیرمرد خزیرنیزی، عمو کورکی، زن اثیری، عمه رابی و... همه به نوعی در «وغ‌وغ‌ساهاب» آمده و خود را به دست هدایت برمال ساخته‌اند.

«وغ‌وغ‌ساهاب» کتابی است که وجه طنز و زند هدایت را تمام و کمال در آن می‌بینیم. هم در فرم کتاب و کاری که با زبان و قالب شعر قدمایی می‌کند و هم در مضمون آن که مواجهه‌ای انتقادی و طنزآلود با مسائل روز است. به نظرتان چرا این آثار هدایت به این کتاب کمتر پرداخته شده است؟

نخست آن‌که لحن شوخ‌طبعانه، کنایه‌آمیز و نیش‌زننده آن برای جامعه روشنفکرنمای قبل و بعد از انقلاب خوشایند نبود. شنیدن حقیقت برای خیلی‌ها اعم از روشنفکر و غیرروشنفکر سخت است و از قضا، حوادث طوری می‌چرخد که کوبی قبل و بعد از انقلاب آن‌هایی که مورد خطاب هدایت هستند همواره و هنوز مصدر کار هستند و اصولاً با نوع تفکر و جهان‌بینی هدایت (ریشخند حتی عقب‌مانده) سر سازگاری ندارند. «وغ‌وغ‌ساهاب» همراه دو-سه کتاب دیگر مثل «تیوپ‌مواری» و... کوبی انتقام سخت روشنفکرهای راستین این مملکت است از خط‌دهندگان غیرقابل تعویض امور فرهنگی. نکته کنید به مسئله تفکر اغلب اساتید دانشگاهی به ادبیات امروز ایران که هنوزاهنوز همواره تمسخر است. در غرب اکثر مواد درسی ادبیات خلاق از متون چند بیت از جنگ جهانی اول است. حال آن‌که در شرق این ترتیب واژگونه است و نتیجه‌اش هم همین است که می‌بینیم. به‌رغم همه تلاش‌ها پس از نشست‌هاسال‌ها ترجمه آثار هنوز به آن صدای رسا نرسیده‌ایم در ادبیات جنوی جهان. احساس خوبی نیست ولی باید گفت کوبی جریانی قوی‌بخه تولیدکران ادبی‌شان پیدا می‌کنیم؟

یک نکته مهم در «وغ‌وغ‌ساهاب» استفاده از قالب‌های مختلف و متنوع قصه‌گویی و زبان و قالب‌های مختلف نوشتاری در این کتاب و در عین حال شوخی و نقیضه ساختن این متون مختلف و شیوه‌های نوشتاری است. عنوان غزیه (قصه) که برای نوشته‌های این کتاب انتخاب شده و همان طرح که شما هم در کتابتان اشاره کرده‌اید به عنوانی است که «در قیاس با قصیده انتخاب شده» که «از محکم‌ترین و مطمئن‌ترین قالب‌های شعر فارسی و کسی از راه‌ها و سنن خود فرهم‌درون قالب کهن قصیده است. درواقع در این کتاب نوعی نقد رادیکال از ادبیات بررسالاراتیافتا اقتاده است و جایی از «جایز نیوز نویل» هم آمده است: «قضیه غلط می‌کند یا قضیه غلط می‌کند؟ دختری هست دیدیه است بدر شود!» یعنی در این کتاب با نوعی دراقدانن با کفتمان‌های غالب و جاافتاده مواجهیم و این رویارویی و مواجهه انتقادی با گذشته هم در فرم کتاب اتفاق افتاده و هم در مضمون آن. نظرتان در این باره چیست؟

در باسخ به پرسش قبلی اشاره کردم. هدایت اساسا نوع آموزش دانشگاهی و سیستم حاکم بر دانشگاه را که به تمامی در اختیار مُلبقان ادب کلاسیک بود قبول نداشت و اتفاقاً به بساور من روی غزل نظر خوبی داشت که همان را انتخاب کرد برای چالش تا قصیده‌های پُرکوی پُردعدا را بکوبد و داد دل جوان‌ها را بازستاند. او در این مجموعه حمله می‌کند به ساختارهای پوسیده فرهنگی که با هر نوآوری مخالف است. از نظر او نوآوری یعنی انداختن لرزه بر اندام ادبیات کلاسیک که خُب البته خیلی‌ها مخالف این لرزه‌ها و بس‌لرزه‌ها بوده و هستند و همواره مایلند همینه در روی یک باشنه بچرخد تا آب در دل‌ش صاحبان منافع تکان نخورد.

در ادامه پرسش قبلی می‌شود به استفاده از ظرفیت‌های افسانه و حکایت‌کویی کهن، ادبیات شفاهی و حتی قصه‌های پهلوانی در «وغ‌وغ‌ساهاب» اشاره کرد. جاهایی هم شیوه‌های عصفاورت‌داده نوشتاری دستمایه شوخی قرار گرفته‌اند. متنها آن چه مهم است رویکرد خلاقانه به این ظرفیت‌هاست و به‌کاربردن‌شان به نحوی که نقد ساختارهای فکری و فلسفی‌شاخاتی کهن را هم دربرداشته باشد. یعنی بازی‌های طنزآمیز در «وغ‌وغ‌ساهاب» صرفاً یک تفنن نیست و متوجه ریشه‌های یک فرهنگ است.

صادق هدایت در «وغ‌وغ‌ساهاب» با کسی یا جریانی تعارف نداشت. بحث اصلی همان‌طور که گفتید خود ساختارهای فکری و زیبایی‌شناختی نحوه بیان کلیشه‌های داستان‌های کهن است که به دست افراد امروزی، یعنی در آن روزی هدایت، بارها تکرار و تکرار می‌شود. هدایت عاشق نوآوری است و می‌زار از تکرار و کلیشه‌سازی و بارها گفته که خیلی از اساتید دانشگاهی از راه همین کلیشه‌ها یک عمر ارتزاق کرده‌اند بی‌آن‌که بیفزایند و چیزی از ادبیات بزنند و چیزی بر گذشته و حال فرهنگ و ادب بیفزایند. نگاه او به ریشه‌هاست و نسل جوان نیز دارد به بازنگری افکار صادق هدایت که صرفاً خالق «بوف کور» نیست.

همچنین در «وغ‌وغ‌ساهاب» به‌لحاظ اجتماعی، هم با عوام سر و کار داریم. هم با روشنفکرنمایان و هم با دایای طرفدار قالب‌های کهن و به اصطلاح ادبی جاسنگین که همین امر باعث شده است می‌خواهند. چه فرد یا نظم پیرادات موافقید؟

در بحث شما نکته درستی هست. عوام‌زدگی روشنفکرنمایان، خودبه‌خود به ابدای طرفدار قالب‌های کهن مشروعیت می‌بخشد و اگر کسانی مثل صادق هدایت نمی‌کردند جاسنگین به‌طور طبیعی طرفدار نظام مستقر می‌شدند. چون از راه صاحب اعتبار (هرچند صوری) می‌شدند و ارتزاق می‌کردند و حتی به پست و مقام‌های دولتی می‌رسیدند. «وغ‌وغ‌ساهاب» حاوی ۶۴ مضمون اصلی و بیش از ۱۰۰ مضمون فرعی در حوالی همین مضامین است. هرکدام زاویه‌ای دارد می‌کند به ضعف‌های اجتماعی. «وغ‌وغ‌ساهاب» تلاش جزو اولین کتاب‌های نثاقامیزی شاید که حتی راوان و کردارورندگان را مضمون نمی‌دارد.

در مقدمه کتاب اشاره‌ای گویا دارید به این که «هدایت در مجموعه‌ی وغ‌وغ‌ساهاب، قصه‌های آدم‌هایی را می‌گوید که در یک دو کور تمام زندگی‌شان را دریک سحر خلاصه کرده بود. رجله‌هایی که همه‌ی آن‌ها قیافه‌ی طماع داشتند و دنبال پول و شهرت می‌دویدند.» آیا این منظر آیا می‌توان گفت که «وغ‌وغ‌ساهاب» روی کسیک «بوف کور» به‌عنوان یک اثر ادبی که در واقع به آن می‌شباهت است اما به عمق این هم دو اثر که رویوم بیوند محکمی بین شان پیدا می‌کنیم؟

هرچند «بوف کور» داستانی جلال‌برداراته و وهمی است اما از نظر معرفت‌شناسی و روان‌شناسی، یعنی تک‌تک نقطه‌نظرهای مدنظر هدایت است در «وغ‌وغ‌ساهاب». تمام شخصیت‌های «بوف کور»، اعم از قیافه، پیرمرد خزیرنیزی، عمو کورکی، زن اثیری، عمه رابی و... همه به نوعی در «وغ‌وغ‌ساهاب» آمده و خود را به دست هدایت برمال ساخته‌اند.

«وغ‌وغ‌ساهاب» کتابی است که وجه طنز و زند هدایت را تمام و کمال در آن می‌بینیم. هم در فرم کتاب و کاری که با زبان و قالب شعر قدمایی می‌کند و هم در مضمون آن که مواجهه‌ای انتقادی و طنزآلود با مسائل روز است. به نظرتان چرا این آثار هدایت به این کتاب کمتر پرداخته شده است؟

نخست آن‌که لحن شوخ‌طبعانه، کنایه‌آمیز و نیش‌زننده آن برای جامعه روشنفکرنمای قبل و بعد از انقلاب خوشایند نبود. شنیدن حقیقت برای خیلی‌ها اعم از روشنفکر و غیرروشنفکر سخت است و از قضا، حوادث طوری می‌چرخد که کوبی قبل و بعد از انقلاب آن‌هایی که مورد خطاب هدایت هستند همواره و هنوز مصدر کار هستند و اصولاً با نوع تفکر و جهان‌بینی هدایت (ریشخند حتی عقب‌مانده) سر سازگاری ندارند. «وغ‌وغ‌ساهاب» همراه دو-سه کتاب دیگر مثل «تیوپ‌مواری» و... کوبی انتقام سخت روشنفکرهای راستین این مملکت است از خط‌دهندگان غیرقابل تعویض امور فرهنگی. نکته کنید به مسئله تفکر اغلب اساتید دانشگاهی به ادبیات امروز ایران که هنوزاهنوز همواره تمسخر است. در غرب اکثر مواد درسی ادبیات خلاق از متون چند بیت از جنگ جهانی اول است. حال آن‌که در شرق این ترتیب واژگونه است و نتیجه‌اش هم همین است که می‌بینیم. به‌رغم همه تلاش‌ها پس از نشست‌هاسال‌ها ترجمه آثار هنوز به آن صدای رسا نرسیده‌ایم در ادبیات جنوی جهان. احساس خوبی نیست ولی باید گفت کوبی جریانی قوی‌بخه تولیدکران ادبی‌شان پیدا می‌کنیم؟

یک نکته مهم در «وغ‌وغ‌ساهاب» استفاده از قالب‌های مختلف و متنوع قصه‌گویی و زبان و قالب‌های مختلف نوشتاری در این کتاب و در عین حال شوخی و نقیضه ساختن این متون مختلف و شیوه‌های نوشتاری است. عنوان غزیه (قصه) که برای نوشته‌های این کتاب انتخاب شده و همان طرح که شما هم در کتابتان اشاره کرده‌اید به عنوانی است که «در قیاس با قصیده انتخاب شده» که «از محکم‌ترین و مطمئن‌ترین قالب‌های شعر فارسی و کسی از راه‌ها و سنن خود فرهم‌درون قالب کهن قصیده است. درواقع در این کتاب نوعی نقد رادیکال از ادبیات بررسالاراتیافتا اقتاده است و جایی از «جایز نیوز نویل» هم آمده است: «قضیه غلط می‌کند یا قضیه غلط می‌کند؟ دختری هست دیدیه است بدر شود!» یعنی در این کتاب با نوعی دراقدانن با کفتمان‌های غالب و جاافتاده مواجهیم و این رویارویی و مواجهه انتقادی با گذشته هم در فرم کتاب اتفاق افتاده و هم در مضمون آن. نظرتان در این باره چیست؟

در باسخ به پرسش قبلی اشاره کردم. هدایت اساسا نوع آموزش دانشگاهی و سیستم حاکم بر دانشگاه را که به تمامی در اختیار مُلبقان ادب کلاسیک بود قبول نداشت

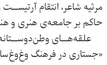

علی شروقی

از محمد محمدعلی بعد از زمان «جهان زندگان» چند سالی بود که کتاب‌های منتشر نشده نویسنده نیز تا به امسال «جستاری در فرهنگ وغ‌وغ‌ساهاب» و نیز نشر کتابسرای تندیس منتشر شد؛ اثری که چنان که از عنوانش برمی‌آید یک کتاب پیرامونی است و موضوع آن کتاب «وغ‌وغ‌ساهاب» صادق هدایت است. «وغ‌وغ‌ساهاب» کتابی است که از مشترک صادق هدایت و مجموعه قرار گاه کلیه گویا نصرت‌الله محتشم نیز در نگارش بخش‌هایی از آن دستی داشته است. هدایت در «وغ‌وغ‌ساهاب» به خلاف آن‌چه بیشتر به آن معروف شده، مقایسه با دیگر دوستان همردیف خودش در آن عصر و زمانه رضاشاهی.

در مورد زبان هدایت نوشته‌اید که «وجه امتیاز زبانی هدایت به‌کارگیری فراوان اصطلاحات کوچه و بازار در برخی از آثارش بود. او توانست این زبان را به ادبیات نزدیک کند. از زبان روزنامه‌ها و قالبی و تکراری دوری کند و زبان عامه را تا زبان ادبی ارتقا دهد.» این ورود زبان عامه به ادبیات خیلی نکته ظریفی است. چون گاهی پیش می‌آید که نویسنده یا اتکا به زبان خود و آگاهانه و به‌صورت مکانیکی، متن را اصطلاحات عامیانه پر می‌کند، در حالی که هدایت این زبان را درونی کرده و خلاقانه از ظرفیت‌های آن استفاده کرده است. می‌خواستم از شما بپرسم مدل آن زبان موضوع نحوه استفاده از زبان عامه در ادبیات قدری بیشتر صحبت کنید؟

با نگاهی جدی به روزنامه‌ها و مجله‌های مشروطیت مشخص می‌کنیم که زبان عامه وارد ادبیات عصاقورت‌داده و مُغبر عصر قاجار شده است. نثرنویسانی چون علی‌اکبرخان دهخدا و شاعرانی چون ایرج میرزا با به‌کارگیری اصطلاحات عامیانه راهگشا بودند. حتی نگاه کنید به آثار داستانی محمدعلی جمالزاده که در قالب داستان قریحه‌ی بنظیر خود را در طنز به نمایش گذاشته است: طنزی که با فکاهه و شوخی‌های سطحی رابطه فاصله‌ای بعید دارد اگرچه در پدید آمدن آن همه نوع ادبیاتی نقش داشته است و بنابراین «وغ‌وغ‌ساهاب» را نمی‌توان در قالبی مشخص جا داد و اهمیت این اثر هم درست در همین ویژگی ضد قالب‌بودن آن است؟ از دیدت به اصطلاح فاخر و جاافتاده گرفته تا ادبیات کوچه و بازار و بیان شفاهی و اصطلاحات عامیانه، همگی در «وغ‌وغ‌ساهاب» حضور دارند؛ به بیانی می‌توان تلقی به راه می‌افتد: کارناوالی که حتی به اعلای واژگان نیز رحم نمی‌کند و قواعد املایی را جسورانه به هم می‌زند. تو هدایت به وسیله امکانات زبان غیررسمی بیوی بحرانی‌تر گرفته است و البته نه به سادگی و نه با تحلیل بدیلی ساخته و پرداخته با زبان عامیانه و غیررسمی بلکه به‌صورت ابداع شکلی ادبی که انواع و اقسام و فرم‌های بیان ادبی در

جستاری در فرهنگ وغ‌وغ‌ساهاب
محمد محمدعلی، فریده خرمی
نشر کتابسرای تندیس

محمد محمدعلی در مقدمه «جستاری در فرهنگ وغ‌وغ‌ساهاب» می‌گوید که کتاب‌های منتشر نشده نویسنده نیز تا به امسال «جستاری در فرهنگ وغ‌وغ‌ساهاب» و نیز نشر کتابسرای تندیس منتشر شد؛ اثری که چنان‌که از عنوانش برمی‌آید یک کتاب پیرامونی است و موضوع آن کتاب «وغ‌وغ‌ساهاب» صادق هدایت است. «وغ‌وغ‌ساهاب» کتابی است که از مشترک صادق هدایت و مجموعه قرار گاه کلیه گویا نصرت‌الله محتشم نیز در نگارش بخش‌هایی از آن دستی داشته است. هدایت در «وغ‌وغ‌ساهاب» به خلاف آن‌چه بیشتر به آن معروف شده، محمد محمدعلی بر «جستاری در فرهنگ وغ‌وغ‌ساهاب» که با اشاره به کتاب تازه‌ای منتشر شده از محمد محمدعلی است و محمد محمدعلی است به مناسبت انتشار این کتاب کتابی که هرچند تازه‌تر نیز منتشر شده از محمد محمدعلی است اما نگارش آن بازمی‌گردد به سال‌هایی که او در موسسه کارنامه کارگاه داستان‌نویسی داشت و جلساتی از کارگاه داستان‌نویسی را اختصاص به کتاب «وغ‌وغ‌ساهاب» و شناساندن وجوهی از آن، از جمله تهیه‌ی داستانی برای قضایای کتاب و نوشیدنی درباره قالب و اصطلاحات و اشاره‌ها و... محمدعلی در بخشی از گفتوگوی پیش رو درباره زبان غیر رسمی آثار فرانسوا رابله گفته است: اوج ادبیات همین‌جا چراکه عنصر زبان